

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در تنجیز بود ، برای اثبات اعتبار تنجیز و مانعیت تعلیق به أدله ای استدلال شد ؛ اولین دلیل اجماع بود که گفتیم این اجماع مدرکی است و تعبدی نیست لذا حجیت ندارد .

دلیل دوم این بود که جزم و قصد جدی اعتبار دارد و تعلیق با جزم منافات دارد که جواب از این دلیل نیز داده شد و حضرت امام(ره) فرمودند اینکه جزم اعتبار دارد ممنوعٌ صغراً و کبراً .

دلیل سوم حرف صاحب جواهر بود که فرمودند تعلیق مستلزم انفکاک مسبب از سبب است و این برخلاف ظواهر أدله می باشد . دلیل چهارم کلام صاحب مفتاح الکرامه بود که از عده ای نیز نقل کرد که ألفاظ عقود توقیفی هستند یعنی عباراتی که می خواهیم در مقام بیع و امثال آن بکار بریم باید از شرع أخذ کنیم درحالی که ما در هیچکدام از ألفاظی که منقول از شرع است تعلیق نمی بینیم .

دلیل پنجم این بود که عده ای گفتند که بیع نیاز به انشاء دارد و انشاء نیز تعلیق را نمی پذیرد یعنی در مقام اثبات اصلاً محال است که انشاء با تعلیق جمع بشود ، حضرت امام(ره) در کتاب بیعشان از سه جهت این دلیل ( انشاء تعلیق نمی پذیرد ) را تقریر کردند و بعد خودشان جواب از این سه جهت را در کتاب دیگرشان به نام مناهج الوصول إلى علم الأصول بیان کردند که همگی به عرضتان رسید .

خوب و اما بحث از دلیل پنجم ( انشاء هرگز تعلیق نمی پذیرد ) تتمه ای دارد و آن این است که ؛ سید فقیه یزدی در ص ۴۴۱ از جلد ۱ حاشیه بر مکاسب در اینجا اصرار دارد که انشاء قابل تعلیق نیست و بعد ایشان تعلیق را به منشأ بر می گرداند و می فرماید انشاء قابل تعلیق نیست بلکه منشأ قابل تعلیق می باشد و همچنین آیت الله خوئی در ص ۶۶ از جلد ۳ مصباح الفقاهة و مرحوم میرزای نائینی در منیة الطالب و حاج شیخ محمد تقی آملی در ص ۲۹۲ از جلد ۱ تقریراتی که بر درس میرزای نائینی دارد نیز می فرمایند که انشاء قابل تعلیق نیست بلکه منشأ قابل

تعلیق می باشد .

خوب حالا ما باید ببینیم که دلیل این بزرگواران ( سید فقیه یزدی و آقای خوئی و میرزای نائینی ) بر اینکه انشاء تعلیق نمی پذیرد بلکه منشأ قابل تعلیق می باشد چیست؟ اما در مورد اینکه انشاء قابل تعلیق نیست همان حرفهایی که دیروز گفتیم را می زنند و بعلاوه می فرمایند انشاء یعنی ایجاد یک معنایی اعتباراً مثلاً کسی که می گوید آنکحت در واقع آن علقه و زوجیت ما بین زوج و زوجه را ایجاد می کند اعتباراً و این اعتبار در عرف و عقلاء پذیرفته شده می باشد و بیع و هبه و اجاره و دیگر عقود نیز همینطور می باشند یعنی در خارج چیزی تغییر و تبدیل نمی شود ولی در عالم اعتبار تغییر و تبدل مثل ملکیت و زوجیت و امثال اینها بوجود می آید و عرف و عقلاء برای آن اثر قائلند ، خوب حالا در اینجا اینها می خواهند بگویند که انشاء به معنای ایجاد است و ایجاد از وجود منفک نیست ( یعنی نسبت به فاعل می گویند انشاء و نسبت به منفعَل و قابل می گویند وجود ) و وقتی چیزی وجود خارجی پیدا کرد یک جور بیشتر نیست ( مالم يتشخص لم يوجد ) و دیگر تعلیق و تقیید نمی پذیرد لذا انشاء تعلیق و تقیید نمی پذیرد بلکه منشأ قابل تعلیق می باشد .

حضرت امام(ره) در جواب این بزرگواران (سید فقیه یزدی و آقای خوئی و میرزای نائینی ) می فرماید برای اینها بین انشاء تکوینی و انشاء اعتباری خلط شده است ، بله ما هم قبول داریم که در انشاء تکوینی تعلیق لامعنی له زیرا در عالم تکوین وقتی چیزی وجود پیدا کند یک جور بیشتر نیست و دیگر تعلیق و تقیید نمی پذیرد اما انشاء در عالم اعتبار اینطور نیست بلکه در عالم اعتبار شخص هم انشاء می کند و هم تعلیق می کند چنانکه در نذر و وصیت و تدبیر نیز همین گونه می باشد و در شرع خیلی از جاها داریم که خود انشاء معلق می باشد و مانحن فیه نیز همین طور می باشد یعنی بحث ما در انشاء اعتباری است و تمام معاملات روی انشاء اعتباری می چرخند .

ما به طور مفصل کلام حضرت امام(ره) را بیان نمی کنیم بلکه اجمالاً عرض می کنیم که ایشان به کلام آقای خوئی و میرزای نائینی و شیخ محمدتقی آملی و سید فقیه یزدی که می گویند

آن را معلّق کنیم مستلزم آن است که بیع حالا واقع شود ولی ملکیت بعداً حاصل بشود که حضرت امام (ره) می فرماید این صورت اشکالی ندارد ولی نمی توانیم ملکیت را تقطیع و تکه تکه کنیم و این در صورتی است که تعلیق در انشاء را قائل بشویم اما تعلیق در منشأ باعث می شود که آن قید ، قید ملکیت باشد و معنایش این است که فقط شما در ماه رمضان ملکیت دارید ولی بعد از آن دیگر ملکیت ندارید زیرا اگر قید متعلّق به منشأ باشد ملکیت را قطعه قطعه می کند ولی اگر قید متعلّق به انشاء باشد ملکیت را قطعه قطعه نمی کند و حضرت امام (ره) قطعه قطعه کردن ملکیت را مشکل می داند ، خوب این اصل مطلب بود توضیحش بماند برای روز شنبه ان شاء الله.....

والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد

و آله الطاهرین

إنشاء تعلیق نمی پذیرد ولی منشأ قابل تعلیق است اشکال می کند و می فرماید اگر انشاء معلّق شود می شود مثل واجب مشروط ( این جائک زید فاکرمه ) که در آنجا نیز حضرت امام (ره) مثل صاحب کفایه فرمودند که قید به شرط و هیئت ( فاکرمه ) می خورد که هیئت فعل امر می باشد یعنی تا نیامده و خوب اکرامی نیست و در مانحن فیه نیز همین طور است مثلاً الان در ماه جمادی الاولی هستیم ولی شخصی می گوید بعثت داری از ماه رمضان خوب بنا بر قول کسانی که تنجیز را معتبر و تعلیق را مبطل می دانند مثل صاحب جواهر چنین بیعی صحیح نمی باشد ولی کسانی که تعلیق را مبطل نمی دانند این بیع را صحیح می دانند .

( اشکال و پاسخ استاد ) : تفاوت این دو قول در این است که آنهایی که تنجیز را معتبر و تعلیق را مبطل می دانند معنایش این است که در حین خواندن صیغه باید اثر و ملکیت محقق بشود چه در خارج و چه در ذمه ولی کسانی که تعلیق را مبطل نمی دانند می گویند وقتی که معلّق علیه بوجود بیاید اثر مترتب می شود و ملکیت محقق می شود نه هنگامی که صیغه عقد خوانده می شود بنابراین مانحن فیه مثل بیع سلف نیست زیرا در بیع سلف از همان وقتی که بیع واقع می شود ذمه شخص مشغول می گردد منتهی بعداً باید تحویل بدهد که مانیز این را قبول داریم .

حضرت امام (ره) در ادامه بحثشان می فرمایند که ما در تملیک منافع تعلیق را قبول داریم زیرا قابل تقطیع و تکه تکه کردن می باشد مثلاً شما خانه خود را از حالا تا یک ماه به زید اجاره می دهید و بعد در ماه دوم به عمرو و بعد در ماه سوم به بکر و در ماه چهارم به خالد و همینطور تا ده ماه دیگر هر ماه به یک نفر اجاره می دهید و یا مثلاً صاحب مسافرخانه اتاقهایش را از اول سال تا آخر سال هر شب به یک نفر اجاره می دهد که خوب چنین مواردی هیچ اشکالی ندارد یعنی انسان می تواند منفعت را تقطیع کند و هر قطعه ای را جداگانه برای آینده اجاره بدهد ، و اما در ملکیت عین اینطور نیست یعنی وقتی کسی مالک عین شود دیگر نمی تواند آن را تکه تکه کند پس تفاوت بین منفعت و ملکیت عین در این است که منفعت را می توانیم شرعاً و عرفاً تعلیق و تقطیع و تکه تکه کنیم اما ملکیت عین قابل تعلیق نیست زیرا اگر